

برهان صدیقین صدرایی ابن‌سینا؛ تأملی در نظر صدرالمتألهین درباره صدیقین بودن برهان سینوی

هما رنجبر^۱، داود حسینی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۳/۳ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۹/۲۴)

چکیده

از دیدگاه ابن‌سینا براهینی برهان صدیقین هستند که واجب‌الوجود را صرفاً با تأمل در نفس وجود به اثبات برسانند. وی مدعی است که در تقریرهای خود از برهان صدیقین معیار فوق را رعایت نموده است؛ اما صدرا برهان شیخ را اولاً، به دلیل عدم تأمل در نفس وجود و ثانیاً، به علت استفاده از مفهوم موجود و نه حقیقت وجود برهان صدیقین نمی‌داند. در این مقاله جهت بررسی اشکال صدرا ابتدا تقریری از برهان صدیقین در آثار شیخ یعنی تقریر کتاب *نجات* و صورت‌بندی آن در منطق محمولات مرتبه اول بیان می‌شود. سپس نشان داده می‌شود که اولاً، بر اساس مبانی متافیزیکی شیخ، هیچ‌یک از دو جنبه نقد صدرا به برهان سینوی وارد نیست؛ ثانیاً، حتی با وجود پذیرفتن مبانی متافیزیکی صدرا چنان‌چه تعریف مفاهیم واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود را به کمک مفهوم علیت تغییر دهیم، برهان صدیقین سینوی دیگری به دست می‌آید که اشکال صدرا را منحل می‌کند.

کلید واژه‌ها: برهان صدیقین؛ تعریف واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود؛ نظر به نفس وجود

۱. دانشجوی دکتری گروه فلسفه اسلامی دانشگاه تربیت مدرس؛ Email: hmrnjbr@yahoo.com

۲. استادیار گروه فلسفه دانشگاه تربیت مدرس تهران.

۱- مقدمه

برهان صدیقین یکی از انواع متعدد استدلال‌ها برای اثبات وجود خداست. نمونه‌ای از این برهان نخستین بار از سوی ابن‌سینا و با تقریرهای مختلف در بخش الهیات کتاب‌های *إشارات*، *مبدأ و معاد*، و *نجات* صورت‌بندی شده است. بعد از آن نقدهایی بر برهان صدیقین سینیوی طرح شد و تلاش‌هایی نیز برای رفع آن‌ها در قالب ارائه تقریرهای مختلف و با حفظ سبک برهان به انجام رسید. یکی از نقدهای وارد بر برهان سینیوی از سوی صدرا مطرح شده است. وی در جلد ششم *أسفار* پس از طرح برهان صدیقینی به سبک خود، در فصل دوم تحت عنوان «فی الإشارة إلى مناهج أخرى للوصول إلى هذه الوجه الكبرى» به بیان برهان ابن‌سینا پرداخته و آن را نزدیک‌ترین برهان به برهان صدیقین معرفی می‌کند و نه برهان صدیقین. صدرا دلیل رد صدیقین بودن برهان شیخ را فقدان یکی از معیارهای اصلی براهین صدیقین یعنی نظر به نفس وجود، می‌داند.

هدف این نوشته بررسی نقد صدرا بر برهان سینیوی است. برای این منظور ابتدا صورت‌بندی مشخصی از برهانی به سبک برهان صدیقین سینیوی مبتنی بر کتاب *نجات*^۱ در منطق محمولات ارائه خواهد شد. در بخش بعد معیار براهین صدیقین از دیدگاه شیخ معرفی می‌شود و پس از آن، نقد صدرا بر برهان ابن‌سینا بیان می‌شود. نتیجه این خواهد بود که نقد صدرا بر برهان صدیقین سینیوی یا وارد نیست و یا با اندکی تغییر در برهان قابل رفع است.

۲- پیشینه تحقیق

مهم‌ترین اثر در حوزه صورت‌بندی برهان‌های صدیقین سینیوی عبارت است از: عبودیت [۸]. مشکل عمده این صورت‌بندی تکیه بر زبان طبیعی است. رنجبر و سایرین [۵]، وامدار عبودیت [۸]، نخستین صورت‌بندی کامل برهان سینیوی در منطق محمولات است. پس از آن رنجبر و سایرین [۶] برخی اشکالات فلسفی مقاله پیشین را با طرح تغییری در صورت‌بندی برهان حل کرده است. مقاله حاضر بر پایه این اثر و در صدد رفع اشکال صدرا با تکیه بر تغییر دیگری در آن صورت‌بندی است.

۱. در این نوشتار از میان تقریرهای مختلف برهان صدیقین، صورت‌بندی خاصی بر پایه نجات جهت بررسی انتخاب شده است. بررسی صورت‌گرفته به‌سادگی به سایر تقریرها به جهت یک‌سانی معیار، قابل تعمیم است.

۳- نمونه‌ای از برهان صدیقین سینوی بر پایه کتاب نجات

در این بخش ابتدا متن نجات بیان شده، سپس بر پایه این متن برهانی به سبک برهان نجات در منطق محمولات صورت‌بندی خواهد شد.

۳-۱) ترجمه متن نجات

«بدون شک موجودی هست. هر موجودی یا واجب است و یا ممکن. اگر این موجود واجب باشد، واجب‌الوجودی هست و این همان مطلوب است. و اگر موجود مفروض ممکن باشد، توضیح خواهیم داد که وجود ممکن‌الوجود به واجب‌الوجود منتهی می‌گردد. اما قبل از آن مقدماتی را طرح می‌نماییم؛ که از جمله آن‌ها این است که: ممکن نیست برای یک ممکن بالذات، بی‌نهایت علت ممکن وجود داشته باشد. چراکه یا این علل نامتناهی و ممکن با هم موجود هستند و یا با هم موجود نیستند. توضیح این فرض را که علل نامتناهی با هم موجود نبوده و یکی پس از دیگری پدید آیند به بعد موکول می‌نماییم. اما چنانچه علل نامتناهی و ممکن با هم موجود باشند و واجب‌الوجودی میان‌شان نباشد، آن‌گاه کل حاصل از آن‌ها، از آن جهت که کل حاصل از آن علل ممکن - چه متناهی و چه نامتناهی - است، یا واجب‌الوجود بذاته است یا ممکن‌الوجود بذاته. اگر کل مذکور، واجب‌الوجود بذاته باشد، در حالی که هر یک از مؤلفه‌های آن ممکن‌الوجود هستند، آن‌گاه از کنار هم قرار گرفتن تعدادی موجود ممکن‌الوجود، موجودی واجب‌الوجود ایجاد می‌گردد. تالی محال بوده، بنابراین مقدم نیز باطل است. حال اگر کل حاصل ممکن‌الوجود باشد، در این صورت محتاج به علت خواهد بود. علت کل، یا خارج از آن است یا داخل آن. اگر داخل آن باشد، پس یا چنین است که یکی از مؤلفه‌ها واجب‌الوجود است و چون فرض بر این بود که تمام مؤلفه‌ها ممکن هستند، آن‌گاه تناقض با فرض رخ می‌دهد. اگر هم ممکن‌الوجود باشد، چون علت سلسله علل است، بنابراین اولاً علت است برای تک‌تک مؤلفه‌های کل که خودش یکی از آن‌هاست و ثانیاً علت است برای خود کل. بنابراین علت خودش نیز هست. حال بر فرض محال، حتی اگر چیزی بتواند علت خودش باشد، باز هم وجود واجب‌الوجود ثابت می‌شود؛ به دلیل آن که طبق تعریف، چنانچه ذات شیء برای ایجاد نمودن (ایجاد شدن) ذات خودش کافی باشد، آن‌گاه آن شیء واجب‌الوجود است؛ حال آن که فرض بر این بود که ممکن‌الوجود است و این تناقض با فرض و محال است. بنابراین تنها این فرض باقی است که علت کل، خارج از آن باشد. در این صورت

ممکن نیست که این علت خارجی، ممکن‌الوجود باشد؛ چراکه ما تمام علل ممکن را در این کل و از مؤلفه‌های آن فرض نموده بودیم. در نتیجه این علت خارجی، واجب‌الوجود بالذات است. پس سلسله ممکنات به علتی واجب‌الوجود ختم می‌شود. بنابراین سلسله‌ای نامتناهی از علل ممکن‌الوجود، بدون رسیدن به واجب‌الوجود، موجود نیست.» [۱۰، ص ۱۴۵-۱۴۸؛ ۲، ص ۲۳۵]

۲-۲) صورت‌بندی برهانی به پایه متن نجات

با در دست داشتن متن نجات می‌توانیم برهانی به سبک برهان صدیقین سینوی تنظیم کنیم. تذکر مجدد این نکته ضروری است که صورت‌بندی ذیل عیناً مطابق با متن نجات نیست، بلکه برداشتی از آن در عین التزام به سبک و چهارچوب آن است.^۱

۱-۲-۳) مقدمات برهان

مقدماتی که صورت‌بندی حاضر بر آن‌ها مبتنی است، به همراه ترجمه نمادین آن‌ها در زبان منطق محمولات به ترتیب زیر هستند:

۱. اصل انحصار موجود در واجب و ممکن: طبق این اصل هر موجودی یا واجب‌الوجود است یا ممکن‌الوجود.

$$(\forall x)(Px \vee Nx)$$

۲. اصل علیت: طبق اصل علیت، هر ممکنی دارای علتی است.

$$(\forall x)[Px \rightarrow (\exists y)Cyx]$$

۳. اصل نامنعکس بودن رابطه علیت: طبق اصل نامنعکس بودن رابطه علیت، هیچ شیئی علت خودش نیست.

$$(\forall x) \sim Cxx$$

۴. اصل سلسله علی تام ممکنات: اصل ششم به ما می‌گوید که یک سلسله علی تام واجد تمام علل ممکن هر ممکن‌الوجود موجود در خود هست.

$$(\forall y)\{CSx \rightarrow (\forall y)\{(Py \wedge Myx) \rightarrow (\forall z)\{(Czy \wedge Pz) \rightarrow Mzx}\}\}$$

۱. این صورت‌بندی برهان نجات پیش از این به تفصیل در رنجبر، حسینی، سعیدی‌مهر [۵] و رنجبر، حسینی، فلاحی [۶] مورد بررسی قرار گرفته است.

۵. اصل وجود سلسله علی تام: طبق اصل چهارم، هر ممکنی مؤلفه‌ای از یک سلسله علی تام است.

$$(\forall x)[Px \rightarrow (\exists y)(CSy \wedge Mxy)]$$

۶. اصل تعدی: طبق اصل تعدی، اگر چیزی علت یک سلسله باشد، آن‌گاه علت تک تک مؤلفه‌های آن نیز هست.

$$(\forall x)(\forall y)[(CSx \wedge Cyx) \rightarrow (\forall z)(Mzx \rightarrow Cyz)]$$

۳-۲-۲) شرح برهان

ابتدا فرض (فرض خلف) می‌کنیم که واجب‌الوجودی موجود نباشد؛ در نتیجه به ازای هر موجود، آن موجود واجب‌الوجود نیست. با این فرض که هیچ موجودی واجب‌الوجود نیست، موجودی فرضی مانند α را در نظر می‌گیریم که واجب نیست و از آن‌جا که هر موجودی یا واجب‌الوجود است و یا ممکن‌الوجود، پس موجود مفروض می‌بایست ممکن‌الوجود باشد.

می‌دانیم که به ازای هر ممکن‌الوجود، یک سلسله علی تام ممکنات موجود است که آن ممکن‌الوجود، مؤلفه‌ای از آن سلسله علی تام است. بنابراین ممکن‌الوجود مفروض هم مؤلفه یک سلسله علی تام است. به دلیل آن‌که کل سلسله مورد نظر موجود است، بنابراین یا واجب‌الوجود است و یا ممکن‌الوجود؛ اما طبق فرض واجب‌الوجودی موجود نیست، بنابراین سلسله مذکور هم واجب‌الوجود نبوده و در نتیجه ممکن‌الوجود است. تا این‌جا یک موجود ممکن داریم که مؤلفه‌ای از یک سلسله علی تام موجود و ممکن است. طبق اصل علیت، به ازای هر موجود ممکنی علتی موجود است. سلسله علی مذکور ممکن‌الوجود و بنابراین دارای علتی موجود است. از طرف دیگر علت سلسله، علت تک تک مؤلفه‌ها بوده و بنابراین علت ممکن‌الوجود مفروض هم هست.

اکنون طبق مقدمه ششم می‌دانیم که: یک سلسله علی و تام واجد تمام علل ممکن هر ممکن‌الوجود موجود در خود هست؛ پس علت سلسله به دلیل آن‌که علت ممکن‌الوجود مفروض نیز هست، باید مؤلفه‌ای از سلسله باشد. اما قبلاً گفتیم که علت یک سلسله، علت تک تک مؤلفه‌های موجود در آن سلسله است. در نتیجه علت سلسله مفروض، علت خودش هم هست و از آن‌جا که محال است چیزی علت خودش باشد، علت سلسله، هم باید علت خودش باشد و هم علت خودش نباشد. پس این‌که واجب‌الوجودی موجود نباشد، گزاره‌ای منجر به تناقض و بنابراین محال است. [۶، ص ۳۵].

۴- معیار برهان صدیقین از دیدگاه ابن سینا

تا این جا برهانی به سبک برهان صدیقین سینوی صورت‌بندی شد. اکنون امکان این هست که به مسئله صدیقین بودن این سبک برهان از منظر شیخ بپردازیم. شیخ در اشارات پس از شرح برهان و در بیان مزیت‌اش نسبت به سایر استدلال‌هایی که به اثبات وجود خدا می‌پردازند، آن را محصول تأمل در «نفس وجود» می‌داند. سپس منظور خود از تأمل در نفس وجود را عدم نیاز به فرض وجود مخلوق در مقدمات برهان معرفی می‌کند. به این ترتیب که وقتی نفس وجود را قطع نظر از هر چیز دیگری جز آن، مورد ارزیابی قرار دهیم، درمی‌یابیم که وجود به گونه‌ای است که تأمل در آن، ابتدا سبب تصدیق وجود واجب‌الوجود شده و سپس از این طریق، سبب تصدیق وجود سایر موجودات می‌گردد. بنابراین در این شیوه نه تنها به فرض وجود موجودی غیر واجب نیازی نیست؛ بلکه اثبات وجود واجب خود دلیلی بر اثبات وجود غیر خود قرار می‌گیرد و از آن جا که این گونه احتجاج از ویژگی‌های صدیقین است که با او استشهاد می‌کنند و نه بر او، شیخ برهان خود را به نام صدیقین نام‌گذاری می‌کند. [۳، ص ۶۶]

از توضیح فوق نتیجه می‌شود که ملاک صدیقین بودن یک برهان در دیدگاه شیخ، ملاکی سلبی است؛ به این معنی که فهم ابن سینا از عبارت «تأمل در نفس وجود» فرض نکردن وجود ممکنات است و در نتیجه از دید او برهانی صدیقین است که در آن وجود ممکنات مفروض نباشد.

۵- نقد صدرا بر برهان صدیقین سینوی

اشکال صدرا بر برهان صدیقین سینوی دو مرحله سلبی و ایجابی دارد. او در مرحله سلبی ادعا می‌کند که برهان سینوی فاقد معیار معرفی شده از سوی خود شیخ برای براهین صدیقین است و یا به عبارت بهتر، حاصل نظر در حقیقت وجود به عنوان امری مستقل نیست. در مرحله ایجابی اشکال می‌کند که برهان شیخ حاصل نظر در مفهوم موجود است؛ در حالی که براهین صدیقین باید بر نظر در حقیقت وجود مبتنی باشند. [۷، ص ۲۵]

سبزواری جهت شرح کلام صدرا تذکر می‌دهد که منظور وی از توجه به مفهوم موجود در استدلال ابن سینا آن نیست که او به مفهوم موجود بما هو مفهوم نظر دارد؛ بلکه واضح است که مفهوم موجود را از جهت سرایت آن به معنوی یا همان مصداقش مورد توجه قرار می‌دهد. در حقیقت مفهوم در نگاه شیخ مرآتی برای بازنمایی واقع است. در عین حال

سبزواری معتقد است که معنون یا همان مصداق مفهوم موجود، اعم از واقعیات مقارن با ماهیت و واقعیات مفارق از ماهیت است. بنابراین همواره با تأمل در مصداق مفهوم موجود آن هم از طریق مفهوم موجود، مستقیماً به حقیقت وجود صرف نظر از آن که واجد ماهیت باشد یا خیر، منتقل نمی‌شویم. [۷، ص ۲۵] گویی حقیقت یا همان نفس وجود از نظر صدرای و شارح وی سبزواری امری منحاز از موجودات مفارق از ماهیات و مقارن با ماهیات است که از طریق احکام مربوط به مفهوم موجود نمی‌توان مستقیماً در آن نظر نمود، بلکه باید احکام مربوط به حقیقت وجود را مستقیماً مورد بررسی قرار داد.

با توجه به مطالب فوق در این نوشتار به گونه‌ی دیگر و در دو مرحله اشکال صدرای بررسی می‌شود. در مرحله نخست استدلال می‌شود که جنبه سلبی اشکال صدرای وارد نیست و در مرحله دوم استدلال می‌شود که جنبه ایجابی اشکال صدرای نیز وارد نیست. در بخش بعد تغییری در برهان شیخ پیشنهاد می‌شود که علی‌الاصول اشکال صدرای را منحل می‌کند.

۵-۱) پاسخ به جنبه سلبی اشکال صدرای

صدرای در مرحله نخست از اشکال خود این مطلب را نفی می‌کند که برهان شیخ آن گونه که خود مدعی است حاصل نظر در نفس وجود باشد. در توضیح اشکال صدرای و شرح سبزواری دیدیم که به نظر می‌رسد از منظر صدرای نظر در نفس وجود معنایی ایجابی دارد. یعنی گویی اولاً نفس وجود امری عینی است که در موجودات دارای ماهیت و بدون آن سریان دارد. و ثانیاً نظر در نفس وجود به معنای نظر در همین وجود منبسط است.

اما در متافیزیک ابن‌سینا اساساً چیزی به نام نفس وجود جدای از وجودات اشیاء طرح نمی‌شود. توضیح آن که طبق مبانی متافیزیکی ابن‌سینا واقعیت همان وجود است و این وجود یا مقارن با ماهیت و یا مفارق از آن است. در عین این که وجود در تمام موجودات ضامن وحدت و سنخیت میان آنها است؛ اما با این حال مقارنت با ماهیت در وجودات امکانی، سبب بروز مابینت و کثرت میان ممکنات می‌شود. واجب‌الوجود هم با مفارقت از ماهیت از تک تک ممکنات متمایز می‌گردد؛ چراکه وجودی بلاحد است. بنابراین به یک معنا متافیزیک ابن‌سینا متافیزیکی کثرت‌گرایانه است که طبق آن، آنچه در خارج تحقق دارد، وجودات متکثر است و نه وجود واحد.

صدرای در همین مبنا با شیخ اختلاف نظر دارد. او با رد مقارنت وجود و ماهیت در خارج و اتحاد مصداقی آنها با یک‌دیگر، معتقد است تنها وجود هر شیء به عنوان

واقعیت خارجی، موجود است و ماهیت امری برگرفته از آن وجود خارجی و یا به عبارت بهتر تبعی است. در حقیقت آنچه واقعیت پیرامون ما را شکل می‌دهد، وجود و نه وجودات اشیاء است و ذوات اشیاء تشکیل‌دهنده واقعیت پیرامون ما نیستند؛ بلکه آن‌ها تنها بالعرض وجود اشیاء و به صورت اعتباری موجود هستند. [۹، صص ۱۴۸ و ۱۵۳] از این رو، بر خلاف ابن‌سینا، متافیزیک صدرا نوعی متافیزیک وحدت‌گرایانه است.

نتیجه آن که اختلاف صدرا با ابن‌سینا اختلافی در مبنای فلسفه آن دو است؛ چراکه طبق خوانشی متداول از فلسفه شیخ، وی بر خلاف صدرا به تحقق وجودی جدای از وجود واجب و ممکن به عنوان حقیقت و نفس وجود که در مراتب واجب و ممکن سریان دارد و منحاز از آن دو است، معتقد نیست. حال بر پایه این اختلاف مبنایی تلقی این دو فیلسوف از نظر در نفس وجود متفاوت می‌شود. از منظر صدرا این معیار معنایی ایجابی دارد: نظر در نفس وجود یعنی نظر در وجود منبسط؛ اما از منظر ابن‌سینا این معیار معنایی سلبی دارد: نظر در نفس وجود یعنی نظر نکردن در وجودی (امکانی) خاص.

حال در پاسخ به ایراد صدرا می‌توان گفت که با توجه به مبانی حکمت صدرایی و تلقی وی از معیار برهان صدیقین اشکال وی بر برهان شیخ وارد است؛ چراکه شیخ وجود سعی را در متافیزیک خود ندارد. اما با در نظر گرفتن مبانی خود ابن‌سینا و تلقی وی از معیار برهان صدیقین اشکال صدرا وارد نیست.

۵-۲) پاسخ به جنبه ایجابی اشکال صدرا

مرحله دوم اشکال صدرا مربوط به ادعای ایجابی وی درباره برهان سینوی بود: این که در برهان سینوی با نظر در مفهوم موجود، وجود واجب‌الوجود به اثبات می‌رسد. صدرا برهان شیخ را این‌گونه صورت‌بندی می‌کند: مصداق مفهوم موجود در خارج یا واجب است و یا ممکن. چنانچه ممکن باشد، بنابر جزییات برهان شیخ تحقق ممکن در خارج بدون علتی واجب ممتنع است. پس مفهوم موجود مصداق واجب‌الوجود دارد. [۷، صص ۲۵]

در پاسخ به نقد صدرا می‌توان گفت که اولاً خوانش او از برهان شیخ مطابق متن ابن‌سینا نیست؛ یعنی ابن‌سینا در هیچ کجای متن خود تصریح ندارد که مصداق مفهوم موجود در خارج یا واجب‌اند یا ممکن بلکه مدعی است که هر موجودی یا واجب است و یا ممکن. در نتیجه تعبیر صدرا از عبارات ابن‌سینا با متن سازگار نیست.

ثانیاً همان‌طور که بیان شد در نگاه ابن‌سینا ماهیت شیء و وجود آن در عین حال که

در ذهن از هم منفک هستند، در وجود خارجی و مصداق با یکدیگر متحد بوده و یک واقعیت واحد و یک‌پارچه را شکل می‌دهند. پس هم ماهیت و هم وجود در خارج واقعیت دارند. حیث وجودی این واقعیت واحد و یک‌پارچه سبب سنخیت و وحدت میان موجودات متکثر است. اکنون با توجه به این نکات می‌توان مدعی شد که ابن‌سینا هنگام تقسیم وجود به واجب و ممکن نظر به جنبه مشترک و هم‌سنخ میان موجودات یعنی همان جنبه وجودشان دارد که یا محدود به حد است و یا خیر. این جنبه از موجودات یا همان وجود، دیگر همان مفهوم موجود نیست، چون با توجه به مبانی ابن‌سینا وجود اشیاء واقعاً در خارج تحقق دارد.

حال سؤال این است که آیا مجبوریم این جنبه وجودی محقق در تمام موجودات را مانند صدرا به عنوان واقعیتی واحد و امری منحاز که هر موجود از آن بهره‌مند است، فهم کنیم یا به گونه‌ای دیگر هم می‌توان ارتباط آن‌ها را تبیین نمود. البته با توجه به کثرت‌گرایی در باب وجود در متافیزیک شیخ قطعاً نمی‌توان تبیین وجود منبسط از جنبه مشترک میان موجودات را پذیرفت. اما با این وجود ارائه تبیینی از نحوه ارتباط این جنبه وجودی محقق در تمام موجودات آن هم به نحو ایجابی مساله مستقلاً در متافیزیک ابن‌سیناست. گرچه ارائه چنین تبیینی کار دشواری است، اما ورود به آن از حوصله بحث حاضر خارج است.

بنابراین، اولاً صورت‌بندی برهان شیخ با استفاده از مفهوم وجود خوانش درستی از متن برهان شیخ نیست؛ ثانیاً دلیلی وجود ندارد که تنها خوانش ممکن از متن برهان شیخ همان است که صدرا مدعی است. حال حداقل ادعایی که می‌توان در این بخش طرح کرد، آن است که بخش دوم اشکال صدرا به شیخ وارد نیست.

۶- انحلال اشکال صدرا: تغییر تعریف واجب و ممکن

در این بخش ابتدا نشان می‌دهیم که با تغییری در تعریف واجب و ممکن می‌توان اشکال صدرا را منحل کرد. سپس نتایج این تغییر در تعریف را در صورت‌بندی برهان ارائه شده در بخش ۲ بررسی می‌کنیم.

۶-۱) انحلال اشکال صدرا

ابن‌سینا در کتاب نجات، پیش از ارائه برهان صدیقین و برای آن که معلوم باشد دقیقاً

قصد اثبات چه چیزی را دارد، واجب‌الوجود را به عنوان موجودی ضروری‌الوجود که از فرض عدم آن محالی لازم آید، معرفی می‌کند. هم‌چنین ممکن‌الوجود موجودی است که از فرض وجود یا عدمش محالی لازم نیاید. [۲، ص ۲۲۴] این تعاریف در کتب دیگر وی هم درست قبل از آغاز برهان صدیقین مشاهده می‌شود. مثلاً ابن‌سینا در کتاب *إشارات*، واجب‌الوجود بذاته را موجودی معرفی می‌کند که وجود برای ذاتش صرف نظر از هر چیز دیگری ضروری است. به عبارت دیگر واجب، موجودی است که بودنش ضرورت دارد. [۳، ص ۱۸] نیز شیخ در کتاب *مبدأ و معاد* درست مشابه کتاب *نجات*، واجب را موجودی تعریف می‌کند که از فرض موجود نبودن آن امری محال لازم آید. [۲، ص ۲]

اما این تعریف از واجب و ممکن تنها تعریف نیست. می‌توان به جای ضرورت از علیت نیز برای تعریف این دو بهره برد. به این ترتیب که گفته می‌شود: موجود واجب، موجودی است که برای تحقق خود، بی‌نیاز از غیر یا علت است یا تحقق آن وابسته به وجود موجود دیگر نیست و یا به عبارت بهتر موجودی است که علت ندارد. موجود ممکن نیز موجودی است که برای تحقق خود نیازمند به علتی غیر خود، یا وابسته به غیر است و به عبارت دیگر موجود ممکن، معلول غیر یا واجد علت است.

ایده تعریف مفهوم واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود بر اساس علیت، توسط خود شیخ هم مطرح شده است. او برهان صدیقین را در رساله‌ای با عنوان *الرساله العرشیه* به همین شیوه اما با تفاوت‌هایی در مقدمات بازنویسی نموده است. وی در آن‌جا موجود را به آن‌چه که در وجود خود بدون سبب است و موجودی که در وجودش دارای سبب است، تقسیم می‌کند. سپس به اثبات وجود واجب‌الوجود، به عنوان موجودی که در وجودش سببی ندارد، می‌پردازد؛ با این تفاوت که در این رساله مدعی محال بودن تحقق سلسله نامتناهی ممکنات است و برای توجیه نمودن استحاله وجود چنین سلسله‌ای از تعریف ممکن کمک می‌گیرد و می‌گوید موجود ممکن‌الوجود، موجودی است که تحقق نمی‌یابد مگر آن‌که علتی قبل از آن متحقق باشد، حال اگر سلسله علل این ممکن، تا بی‌نهایت ادامه یابد، آن‌گاه اساساً موجودی تحقق نخواهد داشت؛ چون موجود مفروض، محقق نمی‌شود مگر پس از تحقق علتش که در سلسله‌ای فاقد مؤلفه نهایی قرار دارد، مؤلفه‌ای که با تحقق آن کلیه علل موجود ممکن و نیز خود آن متحقق می‌شوند. [۴، ص ۲۴۲]

حال این تعاریف چگونه موجب انحلال اشکال صدرا می‌شوند؟ نخست واضح است که برهان جدید شیخ هم‌چنان بر مبنای تلقی شیخ از معیار برهان صدیقین (عدم فرض

وجود ممکن در برهان) نمونه‌ای از برهان صدیقین است. از طرف دیگر حتی با در نظر گرفتن مبانی صدرا برهان سینوی نمونه‌ای از برهان صدیقین خواهد بود؛ چون واجب و ممکن بر پایه علیّت تعریف شده‌اند و می‌دانیم که در حکمت صدرایی رابطه علیّت رابطه‌ای وجودی است و تقسیم موجود به علت و معلول از احکام نفس وجود (به معنای صدرایی) است. از این‌رو، برهان سینوی با نظر به نفس وجود تنظیم شده است. نتیجه این‌که مستقل از این‌که از معیار نظر به نفس وجود تعبیر سینوی داشته باشیم (تعبیر سلبی) یا تعبیر صدرایی (تعبیر ایجابی)، برهان جدید سینوی نمونه‌ای از برهان صدیقین خواهد بود.

۶-۲) انحلال اشکال صدرا

با اعمال تغییر در تعاریف واجب و ممکن در برهان بخش ۲ به یک صورت‌بندی جدید از برهان سینوی دست پیدا می‌کنیم که در آن نیازی به اصل اول یعنی اصل انحصار موجود در واجب و ممکن و نیز اصل دوم یعنی اصل علیّت نیست؛ چراکه هر دوی این اصول با در نظر گرفتن تغییر پیش آمده در تعریف واجب و ممکن، تبدیل به صدق منطقی می‌شوند. به این ترتیب از مقدمات برهان دو مقدمه کم شده و برهان با چهار مقدمه کامل خواهد بود. جزئیات برهان به سادگی قابل بازسازی است و از بیان آن صرف‌نظر می‌کنیم. تنها توجه به این نکته می‌دهیم که شکل نمادی تعاریف جدید از واجب‌الوجود و ممکن‌الوجود به صورت زیر نشان داده می‌شود:

$$Nx =_{df} \sim (\exists w) Cwx$$

$$Px =_{df} (\exists w) Cwx$$

طبق تعاریف فوق یک شیء واجب‌الوجود است، اگر و تنها اگر فاقد علتی باشد و همچنین یک شیء ممکن‌الوجود است، اگر و تنها اگر واجد علتی باشد. با جای‌گذاری نمادهای فوق به جای Px در اصل اول و دوم، صدق منطقی بودن آن آشکار می‌شود.

۷- نتیجه

در نوشتار حاضر هدف اولیه، بررسی صحت و سقم نقد صدرا بر برهان صدیقین سینوی و پاسخ به آن از طریق ارائهٔ یک صورت‌بندی در منطق محمولات بود. نقد آن بود که شیخ به معیار خود برای سبک براهین صدیقین یعنی تکیه بر تحلیل نفس وجود ملتزم

نبوده و برای اثبات مدعا از مفهوم موجود کمک گرفته است. ابتدا نمونه‌ای از برهان سینیوی را صورت‌بندی کردیم. پس از آن دو ادعای موجود در نقد صدرا از یک‌دیگر تفکیک گردید. در مورد ادعای سلبی، استدلال شد که ایراد صدرا با توجه به مبانی فلسفه سینیوی نامرتب است. در مورد ادعای ایجابی استدلال شد که خوانش صدرا از برهان شیخ موجه نیست. در پایان تغییری در تعریف واجب و ممکن پیشنهاد شد که بر طبق آن اشکال صدرا منحل می‌شود. این تغییر سبب می‌شود که نمونه دیگری از برهان صدیقین سینیوی بدست آید. این دستاورد نهایی، هدف اصلی نوشتار حاضر بوده است.

منابع

- [۱]. ابن سینا (۱۳۶۳ه.ش). *المبدأ و المعاد*، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل با همکاری دانشگاه تهران
- [۲]. ——— (۱۳۶۴ه.ش). *النجاه*، چاپ دوم، تهران، نشر مرتضوی.
- [۳]. ——— (۱۳۸۳ه.ش). *الإشارات و التنبيهات*، جلد سوم، قم، نشر البلاغه.
- [۴]. ——— (۱۴۰۰ه.ق). *رسائل ابن سینا*، قم، انتشارات بیدار.
- [۵]. رنجبر، هما؛ حسینی، داود؛ سعیدی‌مهر، محمد (۱۳۹۲ه.ش). «صورت‌بندی برهان صدیقین ابن سینا در نجات بر پایه منطق محمولات مرتبه اول»، *دوفصل‌نامه علمی - پژوهشی حکمت سینیوی (مشکوه النور)*، شماره ۵۰، صص ۱۷-۴۰.
- [۶]. رنجبر، هما؛ حسینی، داود؛ فلاحی، اسدالله (۱۳۹۳ه.ش). «تأملی دوباره در باب برهان صدیقین سینیوی در نجات»، *دوفصل‌نامه علمی - پژوهشی حکمت سینیوی (مشکوه النور)*، شماره: ۵۲، صص ۲۵-۳۸.
- [۷]. شیرازی، صدرالدین محمد (۱۴۲۵ه.ق). *الحکمه المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة*، جلد ششم، قم، منشورات طلایه النور.
- [۸]. عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۹ه.ش). *اثبات وجود خدا به روش اصل موضوعی*، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- [۹]. لاهیجی، محمدجعفر (۱۳۸۶). *شرح رساله المشاعر، تصحیح و تعلیق جلال‌الدین آشتیانی*، قم، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- [۱۰]. یثربی، یحیی (۱۳۸۵ه.ش). *ترجمه و شرح الهیات نجات شیخ الرئیس ابوعلی سینا*، قم، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).